



حوادث سال هشتم هجرت

## غزوه ذات السلاسل

از روزی که پیامبر به مدینه مهاجرت نمود ، و مدینه را کانون اسلام ، و محل تمرکز مسلمانان قرارداد ، همواره مراقب اوضاع دشمنان و کلیه جنب و جوشها و توطئه های آنان بود ، و بکسب اطلاع و بدست آوردن اخبار دقیق از احوال و توطئه چینی مشرکان ، اهمیت زیادی میداد و همیشه کوشش میکرد که افراد زبده و زبردست و توانائی را ، به عنوان گوناگون ، به مکه و میان تیره های مختلفی از مشرکان روانه سازد ، تا او را بموقع از تصمیمات مخالفان و توطئه آنان آگاه سازند .

در پرتو آگاهی از توطئه ها ، چه بسا نقشه هایی را در نطفه خفه میکرد ، و پیش از آنکه دشمن از محل خود حرکت کند ، سر بازان اسلام بفرماندهی خود پیامبر ، و یابکی از افسران ارشد اسلام ، دشمن را غافلگیر نموده ، جمع آنانرا متفرق میساختند ، و در نتیجه ، اسلام از خطر دشمن محفوظ میماند ، و از خونریزی و کشت و کشتار زیاد جلوگیری بعمل میآمد .

امروز کسب اطلاع از قدرت و میزان آمادگی ، و نقشه های پنهانی دشمن ، یکی از عوامل بزرگ پیروزی محسوب میشود ، دولت های بزرگ جهانی ، سازمانها و تشکیلات دامنه داری برای پرورش جاسوس و اعزام و نحوه بهره برداری از آن ، دارند .

ایبتکار این کار در اسلام بوسیله پیامبر بوده است و پس از وی خلفاء اسلام و مخصوصاً امیر مؤمنان عیون و جواسیس زیادی به کارهای مختلفی میگمارد . هنگامیکه فرمانروائی را بجائی اعزام مینمود ، به کسانی دستور میداد ، تا اوضاع زندگی و نحوه معاشرت او را تحت مراقبت گرفته ، او را از نحوه کاروی ، در جریان بگذارند . و در نامه های توییحی که به استناداران نوشته ، به این موضوع اشاره نموده است ،

پیامبر اکرم در سال دوم هجرت هشتاد نفر از مهاجران را بفرماندهی «عبدالله جحش» مأمور نمود که در نقطه ای فرود آیند ، و او را از حرکات و توطئه های قریش آگاه سازند .

اگر پیامبر اکرم در جنگ احد غافلگیر نشد ، و پیش از ورود دشمن ، قوای خود را در بیرون مدینه متمرکز ساخت ، و یا در جنگ احزاب ، پیش از رسیدن سپاه عرب ، خندقی

هولناک پیش‌بای دشمن بوجود آورد ، همه‌وهمه روی اطلاعات دقیقی بود که ماموران مسلمان دول آگاه پیامبر در اختیار او می‌گذارند ، و از این راه بیکی از وظائف مذهبی خود در حفظ آئین توحید از خطر سقوط ، عمل نمی‌موند .

این شیوه خردمندانه پیامبر برای ماسلمانان سرمشق و رگیت ، و روی این اصل ، رهبران بزرگ اسلام از هر گونه توطئه که برضد اسلام در دل کشورهای اسلامی و یا زوایای جهان انجام می‌گیرد ، باید دقیقاً آگاه شوند ، و جرقه‌ها را پیش‌اشعله و رشدن خاموش سازند و از همان راهی که پیامبر بزرگ اسلام رفته و به مقصد رسیده ، بروند و نتیجه مطلوب را به دست آورند . و این کار در این زمان بدون تجهیزات کافی عملی نیست .

درغروه «ذات السلاسل» که فعلاً موضوع بحث ما است فتنه بزرگی ، بوسیله به دست آوردن اطلاعات دقیق از توطئه دشمن ، با کمال سهولت خاموش گردید ، و اگر پیامبر این راه را به روی خود می‌بست ، باز یانهای غیر قابل جبران رو بر می‌مشد .

### اینک تفصیل جریان :

سازمان اطلاعاتی پیامبر گزارش داد که در سرزمینی بنام «وادی یابس» هزاران نفر بایکدیگر هم پیمان شده‌اند که با تمام قوا در کوبیدن اسلام بکوشند ، یاد این راه کشته شوند ، و یا محمد (ص) و افسرد لاور و فاتح اوعلی (ع) را از پای در آورند .

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود مینویسد : بیا وحی خدا ، پیامبر را از توطئه آنان آگاه ساخت (۱) ولی دانشمند محقق جهان تشیع مرحوم مفید میگوید : یکی از مسلمانان چنین گزارشی به پیامبر داد و محل توطئه را «وادی الرمل» معرفی نمود (۲) و نیز افزود که قبائل مزبور تصمیم گرفته‌اند : شبانه به مدینه حمله کنند و کار را یکسر سازند .

پیامبر لازم دید مسلمانان را از این خطر بزرگ آگاه نماید ، در آنروز ، رمز گرد آمدن مردم برای نماز و یا شنیدن مطلب لازم جمله : «الصلوة جامعه» بود ، از این نظر منادی به دستور پیامبر در نقطه مرتفی از بام مسجد قرار گرفت ، و جمله مزبور را با صدائی رسا بازگو نمود ، چیزی نگذشت که مسلمانان در مسجد گرد آمدند ، و پیامبر بالای منبر قرار گرفت ، در ضمن بیانات خود چنین فرمود : دشمنان خدا در کمین شما نشستند ، و تصمیم گرفته‌اند که با حمله شبانه شمارا غافلگیر سازند ، گروهی باید برای دفع این فتنه قیام نمایند . در این لحظه دسته‌ای برای این کار معین گردید ، و فرماندهی لشکر به «ابی بکر» واگذار شد ، و او با ستون مخصوصی بسوی قبیله «بنی سلیم» رهسپار گردید ، مسافتی را که سر بازان اسلام طی کردند

(۱) تفسیر علی بن ابراهیم ص ۷۳۳

(۲) احتمال دارد «وادی الرمل» (بیابان شنزار) همان «وادی یابس» (بیابان

خشک) باشد .

سنگلاخ عجیبی بود ، و قبیله مزبور در میان دره بسیار وسیعی زندگی میکردند ، هنگامیکه سر بازان اسلام خواستند ، سرازیر دره شوند ، با مقاومت بنی سلیم روبرو شدند ، و فرمانده سپاه چاره‌ای جز این ندید . که از همان راهی که آمده بود ، باز گردد (ارشاد ص ۸۴)

علی بن ابراهیم در تفسیر خود مینویسد : وقتی سران قوم به ابی بکر گفتند منظور از این لشکر کشتی چیست ؟ ! وی در پاسخ آنان گفت من از طرف رسول خدا مأمورم اسلام را بر شما عرضه بدارم ، و اگر از پذیرفتن آن سر بر تافتید با شما نبرد کنم ، در این لحظه سران قبیله ، زیادی و انبوهی نفرات خود را به رخ وی کشیده او را سخت مرعوب ساختند ، و او علی رغم تمایلات سر بازان اسلام به جنگ و نبرد ، دستور بازگشت صادر نمود .

بازگشت سپاه اسلام آنهم با آن وضع ، پیامبر را متأثر ساخت ، مقام فرماندهی را به دوست وی «عمر» واگذار نمود ، این دفعه دشمنان از دفعه اول بیدارتر بودند ، و در دهانه دره زیر سنگها و درختان ، پنهان شده ، موقع ورود سر بازان اسلام از کمینگاه‌های خود در آمدند و دلاورانه به جنگ پرداختند و فرمانده سپاه با سر بازان خود ، به عقب نشینی و بازگشت به مدینه مجبور گردید .

«عمر و عاص» سیاستمدار حبیله کرعرب ، که در آنروزها تازه اسلام آورده بود ، خدمت پیامبر رسید و گفت : **الحرب خذعة** پیروزی در جنگ ، تنها در گرو شجاعت و قدرت بازو نیست بلکه قسمتی از آن ، مربوط به کاردانی و خدعه ایست که باید در نحوه پیروزی بردشمن بکاربرد ، و اگر من این بار سر بازان اسلام را رهبری نمایم ، گره از کار میگشایم ، پیامبر روی مصالحی با نظر او موافقت کرد ، ولی او نیز به سر نوشت فرماندهان گذشته گرفتار شد .

### امیر مؤمنان بمقام فرماندهی انتخاب گردید

هاله‌ای از غم و اندوه مسلمانان را از شکستهای پیاپی فرا گرفته بود ، در آخرین بار پیامبر سپاهی تنظیم نمود و علی را بمقام فرماندهی انتخاب کرد و پرچمی به دست او داد ، علی وارد خانه خودش ، و پارچه مخصوصی را که در لحظات سخت بر سر می بست ، از همسر گرامی خود فاطمه (ع) خواست ، و آن را به سر خود بست ، دختر پیامبر با دیدن این منظره که شوهر عزیز بسوی يك امر سخت و هولناکی رهسپار است ، سخت گریست ، و پیامبر او را دلداری داد و اشک از دیدگان فاطمه پاك نمود ، سپس علی را تا مسجد احزاب بدرقه کرد ، علی در حالیکه بر اسب ابلقی سوار بود ، و دو لباس بافت یمن بر تن داشت ، و نیزه ساخت هند در دست گرفته بود ، به راه افتاد ، و مسیر خود را کاملاً عوض نمود ، تا آنجا که سر بازان تصور کردند او رهسپار سمت عراق است ، پیامبر جمله زیر را بدرقه علی (ع) نمود و فرمود : **از سسته کرار اغیر فرار** او فرماندهی حمله و راست و هرگز پشت به میدان نمیکنند .

اختصاص دادن علی را به این جمله حاکی است که فرماندهان قبلی ، نه تنها شکست خورده

بودند ، بلکه برخلاف اصول نظامی اسلام ، عقب نشینی آنها توأم با هزیمت بوده است .

### رمز پیروزی امیر مؤمنان در این نبرد

رمز پیروزی علی (ع) رامیتوان در سه مطلب خلاصه نمود :

۱ - دشمن را از حرکت خود آگاه نساخت ، زیرا امیر حرکت خود را عوض کرد ، تا حرکت وی بوسیله اعراب بیابانگرد و قبائل مجاور به دشمن نرسد .

۲ - او کاملاً به يك اصل مهم نظامی یعنی اصل «استتار» عمل نمود ، شبهاراه میرفت و روزها در نقطه‌ای پنهان میگردید ، و به استراحت می پرداخت ، هنوز به دهانه دره نرسیده بود ، که به همه سربازان دستور استراحت داد ، و برای اینکه دشمن از ورود آنها به نزدیکی دره آگاه نشود ، مقرر فرمود که سربازان اسلام دهان اسپان خود را ببندند ، که شبیه آنها دشمن را بیدار و آگاه نسازد ، سپیده دم نماز صبح را با یاران خود خواند و سربازان را از پشت کوه تا بالای آن و از آنجا به داخل دره حرکت داد . سیل سرباز موج زنان با شمشیرهای برهنه ، به فرماندهی يك افسردلاور و شجاع ، به دشمن خواب ریخته بر آسا حمله برده ، گروهی را دستگیر ، و دسته‌ای پا به فرار گذاردند .

۳ - دلاوری و شجاعت بی نظیر امیر مؤمنان ، که هفت تن از دلاوران دشمن را که به مقاومت پرداخته بودند ، از پای درآورد و آنچنان زهر چشم از دشمن گرفت ، که دیگر در خود روح مقاومت ندیده ، با ترك غنائم زیاد پا به فرار گذاردند . (۱)

سرداردلاور با پیروزی بی سابقه‌ای به مدینه بازگشت ، پیامبر سپاه اسلام را با گروهی از یاران خود استقبال نمود ، فرمانده سپاه با دیدن پیامبر ، فوراً از اسب پیاده شد ، پیامبر در حالیکه دست خود را بر پشت علی میزد فرمود : بر اسب سوار شو ، خدا و رسول او از تو راضی است ، در این لحظه پرده اشکی از فرط شوق و زیادی سرور در دیدگان علی حلقه زد ، و پیامبر جمله تاریخی خود را درباره علی القاء کرد : **یا علی لولا انی اشفق ان تقول فیک طوائف من امتی ما قالت النصراری فی المسیح لقلت فیک الیوم مقالا لانمر بهاء من الناس الا اخذوا التراب من تحت قدمیک (۲)** یعنی اگر نمیترسیدم که گروهی از امت من مطلبی را که مسیحیان درباره حضرت مسیح گفته اند ، درباره تو بگویند ، در حق تو سخنی میگفتم که اذهر کجا عبور کنی ، خاک زیر پای ترا برای تیرک بر گیرند .

این جانبازی و فداکاری بقدری ارزش داشت که سوره زیر درباره این واقعه نازل گردید ، و سوگند بدیع و شورانگیز آن ، بمنظور تقدیر از روح نظامی و بطولت سربازان فداکار این واقعه میباشد . اینک آیاتی از این سوره :

بقیه در صفحه ۲۶

(۱) تفسیر فرات ۲۲۲-۲۲۶ و مجمع البیان ج ۱۰ ص ۵۲۸

(۲) ارشاد ص ۸۴ - ۸۶

(۲۴)

## استقلال قضائی

کنگره بین المللی حقوقدانان که در سال ۱۹۵۹ در دهلی نو تشکیل گردید باتفاق رأی داد: «در اجتماعی که باید یک نظام حقوقی اداره شود، استقلال قوه قضائی يك امر ضروری و اجتناب ناپذیر است...» .

ویکی از حقوقدانان که در همین کنگره شرکت کرده بود، چنین گفت:

«تاریخ قدیم و معاصر کشورهای استبدادی و شرائط زندگی در آن کشورها، مردم را متقاعد ساخته است که اصل حاکمیت قانون آنگاه مقید و مجری است که سازمان قضائی مستقل، قابل اعتماد و ممتازی در کشور موجود باشد و افراد حق داشته باشند در پیشگاه دادگاههای آن تظلم کنند.» .

و نیز کنگره بین المللی حقوقدانان که مرکب از ۲۳۰ نفر نمایندگان ۷۳ کشور در سال ۱۹۶۲ در شهر پتروپولیس تشکیل گردید، پس از چند روز بحث و گفتگو، تصمیماتی اتخاذ نمودند که بموجب آن لزوم قوه قضائیه مستقلی در هر کشور به دولت‌های عضو توصیه شده است.

یکی از قضات دادگاه عالی فیلیپین در این باره چنین اظهار کرد: علت اصلی استقلال قوه قضائی و تفکیک قوای سه گانه مملکتی بموجب قانون اساسی اینست که قانون خواسته است تشکیلات قضائی در مقابل دنیوی دیگر از اموری که در توازن و ترازوی عدالت نوسان ایجاد می کنند، در امان باشد ..

بدیهی است در صورتیکه قضات در اتخاذ تصمیمات قضائی و احکام قانونی، آزاد نباشند و جز قانون عوامل دیگری اراده آنها را متأثر سازد و در برابر قدرتهای دیگر تغییر عقیده دهند، هیچکس از استیفاء حق خود ایمن نخواهد بود.

\* \* \*

اصل تفکیک قوای سه گانه و استقلال قضائی حقوق اساسی که از پیشنهادات و ابتکارات افلاطون می باشد، از پدیده های حقوقی عصر جدید نیست بلکه در اعصار گذشته هم این اصل با وضوح هر چه بیشتر بعنوان يك آرمان بلند در سخنان و نظرات متفکرین دیده میشود تا آنجا که در قرون وسطی اصل تفکیک قوا بنام «سیستم حکومت مرکب» مورد توجه بوده است و تنها ظهور حکومت‌های مطلقه استبدادی بود که چند صباحی آنرا متروک و منسوخ می ساخت.

در قرن هیجدهم جان لاک مسئله تفکیک قوا را با شیوه ای خاص و اهمی می هر چه بیشتر

عنوان کرد و درباره لزوم و ضرورت استیصال قضائی سخن گفت ولی بطور روشن حدود صلاحیت و وظائف قوای سه گانه را تعیین و تشریح نکرد .

اما **منتسکیو** این مطلب را بایبانی روشن تشریح کرد و در حقیقت او بود که در این قرن تقسیم قوای يك دولت را به مقننه و مجریه و قضائیه احیاء نمود و بطور صریح اعلام کرد که راه آزادی مردم يك کشور اینست که قوانین و سازمانهای حکومت طوری باشد که قوای گوناگون آن همدیگر را اداره و تعدیل کنند .

وی در کتاب خود «**روح القوانین**» فلسفه تفکیک قوای سه گانه را چنین توجیه میکند: «... حال باید فهمید اگر یکی از این سه قوه در کارهای مربوط به هم مداخله کنند و یا هر سه قوه در دست يك نفر یا يك هیئت قرار بگیرد یا قوه مقننه و مجریه مخلوط شود یا قوه قضائیه در اختیار یکی از آن دو باشد ، سازمان دولت و وضعیت زندگی مردم چه صورتی خواهد داشت ؟ وقتی قوه مقننه و قوه مجریه با همدیگر مخلوط شد و در اختیار يك شخص یا هیئتی که زمامدار هستند قرار گرفت ، دیگر **آزادی** وجود نخواهد داشت ، زیرا باید از این ترسید که آن شخص یا آن هیئت قوانین جا برانه وضع کند و جا برانه هم بموقع اجرا بگذارد و همچنین اگر قوه قضائی از قوه مقننه و مجریه مجزی نباشد ، باز هم **آزادی** وجود ندارد چه آنکه اختیار نسبت **بزندگی و آزادی** افراد خود سرانه خواهد بود و وقتی قاضی خود مقنن بود و خودش هم اجرا کرد اقتدارات او جا برانه خواهد بود .

اگر يك فرد یا يك هیئت این سه قوه را با هم دارا باشد یعنی هم قوانین وضع کند و هم تصمیمات عمومی را بموقع اجرا بگذارد و هم اختلافات بین افراد را حل کند و هم جنایات را کیفر دهد ، آنوقت همه چیز از بین میرود . (۱)

\* \* \*

چندین قرن پیش ، قبل از آنکه **جان لاکها و منتسکیوها** روی کار بیایند و **کنگره های حقوقی بین المللی** تشکیل گردد و برای آزادی و حفظ حقوق ملتها دم **استقلال قضائی** بزنند ، استقلال دادگاهها و داوران ازامتیازات و مشخصات روشن و بارز نظام قضائی اسلام بشمار میرفت ، باین تفاوت که اسلام بدون مقدمه چینی و سر و صدا راه انداختن و ظاهر سازی ، با واقعیت هر چه بیشتر و در کمال سادگی و صراحت اصل «**استقلال قضائی**» را اعلام فرمود و نتایج مثبت و عملی آن تا آن زمان که مسلمین به قوانین و حقوق اسلامی توجه داشتند ، در صحنه زندگی جوامع مسلمین آشکار بود **امیر المؤمنین علی (ع)** بمنظور بوجود آمدن يك مرجع موثق و قابل اعتماد قضائی برای حفظ وصیانت حقوق مردم در ضمن فرمان معروف خود به **مالك اشتر** فرمانروای با کفایت مصر ، به اصل استقلال قضائی توجه فرموده و مراعات دو موضوع اساسی را که متضمن نگهداری شخصیت و استقلال داوران است به حاکم مصر یاد آور میشود :

۱- **مقامی مافوق مقامها** - (در حکومت خود چنان مقام شامخ و بلندی به قاضی

ببخش که از مکر بدانند ایشان در امان باشد و هیچیک از نزدیکان به آن مقام رفیع طمع نوزند) (۱) بدیهی است در آن هنگام که قاضی و بطور کلی، ازمان قضائی کشور در مقامی برتر و بالاتر از سایر سازمانهای دولتی قرار گرفته باشد، مسئله تحت تأثیر قرار گرفتن و اعمال نفوذ و مراءات مقام مافوق و مسائلی از این قبیل که منافات با استقلال قضائی دارد، مطرح نیست و با اجراء این اصل قاضی میتواند در محیطی مساعد و خالی از هر گونه ترس و وحشت و با آزادی و استقلال کامل بطور شایسته ای اجراء عدالت کند و حقوق ضعیفان و ستمدیدگان را از ارباب نفوذ و قدرت بستاند.

اهمیت این موضوع در بخشیدن استقلال به داوران تا آن اندازه است که علی (ع) مالك اشتر را بدقت هر چه بیشتر و تأمل بلیغ درباره آن فرمان میدهد. (۲)

۲- معیشتی مرفه و آبرومند - (تا آن اندازه در بذل و بخشش به قاضی سخی باش که او را از تهیدستی برهاند و احتیاجش ب مردم کم گردد) (۳)

پر واضح است که عدم استقلال قضائی تنها در پیروی بدون قید و شرط از حکومتها و دستخوش سیاستهای وقت قرار گرفتن نیست بلکه یکی از عوامل خطرناکی که ممکن است داوران را از جاده حق و عدالت منحرف کند، نداشتن يك زندگی مرفه و آبرومند است و همین نقطه ضعف به صاحبان پول و قدرت امکان میدهد که قاضی را تحت تأثیر قرارداده از راه تطمیع و رشوه استقلال رای را از وی بگیرند و او را به داوربهای ناروا و ظالمانه وادارند.

گرچه در مطالعه تاریخ قضاوت اسلامی ما به نمونه های بارزی از قضاات پاکدامن و شریف مسلمان بر میخوریم که در عین فقر و تنگدستی از گریستن حقوق مستمری قضاوت سرباز زده و یا بجداقل اکتفا میکردند (۴) ولی این جریانات استثنائی آنهم درباره افرادی فوق العاده و

(۱) واعطه من المنزلة لذيك ما لا يطمع فيه غيره من خاصتك . ليأمن بذلك من اغتيال الرجال له عندك .

(۲) فانظر في ذلك نظراً بليغاً .

(۳) وافسح له في البذل ما يزيل عنه وتقل معه حاجته الى الناس .

(۴) مؤلف كتاب «عدالت وقضا در اسلام» نقل میکند : سخنون ، بزرگترین قاضی شمال افریقا در عصر ملوک بنی الاغلب ، در سراسر دوران تصدی قضاء در مقابل وظیفه پر مشقت و مأموریت خطیری که بر عهده داشت ، درهمی بعنوان حقوق و پاداش نمی پذیرفت ، امیر قیروان درباره این قاضی پاکدامن میگوید :

«سخنون ، هرگز بر مرکی از مراکب ماسوار نشده و برای امرار معاش درهمی از ما پذیرفته و برای دفع نیازمندیهایش تقاضائی از ما نکرده است .

بنابر این چه موجب دارد که بیم وهراسی از ما در دل داشته باشد؟ ←

فرشته سیرت نمیتواند بعنوان يك مقياس کلی و عمومی اساس قانونی قرار گیرد و نسبت به همه افراد و در همه زمانها اجرا شود .

بنابراین اسلام آئین زندگی ، آئینی که برای همه ادوار تاریخ و برای همه ملتها با توجه به واقعیات همه جانبه حیات بشری ، گرفتاریها و آلودگیهای اجتناب ناپذیر تشریح گردیده است ، نمیتواند پایه يك قانون کلی و جهانی را تنها پاراسائی و پرهیزکاری افراد معدودی قرار داده و انتظار داشته باشد کلیه قضات در همه زمانها با هر گونه شرائطی بدون حقوق و مزد انجام وظیفه کنند و بدینجهت برای رفع نیازمندیهای قضات و حفظ استقلال و شخصیت آنها مقرر داشته است تا مستمری کافی ادبیت المال درباره آنها منظور گردد و علی (ع) به فرماندار خود دستور میدهد که رفاه معیشت قاضی را مراعات کند .

نویسنده کتاب «الراعی والرعیة» مینویسد : «اصل تأمین زندگی مرفه و آبرومند برای قضات ، در همه سازمانهای قضائی شرق و غرب در دنیای امروز مورد توجه قرار گرفته است» و سپس نمونه هایی از اهمیت و مقام قضات بریتانیا را از کتاب «سیستم قضائی در انگلستان» از قبیل اینکه بزرگترین شخصیتهای آن کشور قاضی دادگاه عالی است و هیچ قدرتی غیر از مجلس نمیتواند قاضی را معزول نماید و حقوقی معادل حقوق نخست وزیر دریافت میدارد ، بر- سرده و بعد میگوید : «از مطالبی که نوشتم اینطور استفاده میشود قانونی را که علی بن ابیطالب (ع) در چهارده قرن پیش برای تقلیل نیازمندیهای قضات و بهبود وضع مالی آنها وضع نمود ، اکنون قوانین و نظرات ملتهای متمدن و راقی آنرا تأیید میکند» (۱)

✓ و نیز بنقل از کتاب «الحضارة الاسلامیة فی القرن الرابع» مینویسد :

حسن بن عبدالله که مدت پنجاه سال عهده دار قضاوت شهر سیراف در کناره خلیج فارس بود ، در همی بعنوان مزد و پاداش پذیرفت و امور معاش خود را از راه نوشتن و فروش قطعاتی که از لحاظ زیبایی خط مشهور بود اداره میکرد .

و همچنین از کتاب کندی صفحه ۳۶۳ درباره ابو خزیمه رعینی که در سال ۱۴۴ قاضی مصر بود ، نقل میکند : ابو خزیمه گرچه بحکم ضرورت و بعلت شدت فقر دراهم معدودی از بیت المال می پذیرفت ولی در امور مربوط به معاش خود بسیار دقیق و پرهیزکار بود چنانکه هر وقت جامه خویش را میبست و یا جنازه ای را تشییع میکرد و یا بکاری دیگر از کارهای مربوط بشخص خود میپرداخت ، باندازه همان مدت از مستمری خود می کاست و میگفت : «من عاملی از اعمال مسلمانانم ، و از اینرو هر زمان که بکاری غیر مربوط بمصالح عمومی ایشان اشتغال جویم گرفتن مال ایشان برای من روانیست !

(۱) الراعی والرعیة تألیف توفیق النکیکی ص ۵۵ - ۵۶



مسئله تأمین زندگی قضات و استقلال وی‌نیازی آنها تا آن اندازه مورد عنایت خاص زمامداران اسلامی بود که خلفاء خود را در فقر و تنگدستی می‌گذاشتند و ارزاق قضات را توسعه میدادند چنانکه مستمری شریح در زمان خلافت علی (ع) پانصد درهم بود و سلیمان بن ربیع باهلی که در عهد خلافت خلیفه دوم قضاوت میکرد هر ماه پانصد درهم از بیت‌المال دریافت میداشت. (۱)

### قضات مستقل اسلامی

در اینجا برای اینکه خوانندگان محترم ما بدانند در آن زمان که مقررات اسلامی حکومت و نفوذ داشت، سازمان قضائی اسلام تا چه اندازه مفاهیم واقعی و وسیع آزادی و استقلال و عدالت پروری برخوردار بود، نمونه هائی از داوران باشخصیت و مستقل اسلامی را که در مقام استفاده از حق آزادی و استقلال خود و بمنظور نگهداری حقوق توده‌ها و بزرگداشت عدالت زیر بار هیچ قدرت و نفوذی نمی‌رفتند، می‌آوریم:

۱- ابو یوسف قاضی القضاة بغداد، شهادت فضل بن ربیع وزیر هارون الرشید را رد کرد و چون خلیفه علت را سؤال نمود، ابو یوسف پاسخ داد:

من از فضل شنیده‌ام که وی خود را بنده خلیفه میدانند و این از دو حال خارج نیست یا راست میگوید و یا دروغ، اگر در این اظهار صادق باشد برده‌است و شهادت بردگان پذیرفته نیست و اگر کاذب باشد فاسق است و شهادت فاسق مسموع نیست!

۲- ابو حامد احمد اسقرائینی که از قضات نامی بغداد بود، در برابر رفتار زنده‌ای که از طرف خلیفه معاصر نسبت باوسرز در ضمن نامه‌ای برای او نوشت: آگاه باش تو قادر نیستی مرا از مقام ولایتی که خدایتعالی بمن ارزانی داشته معزول سازی. لکن من میتوانم با نوشتن دو یا سه کلمه بخراسان تو را از مقام خلافت معزول کرده و از کرسی سلطنت بردارم!

۳- ملك کامل در دادگاه قاضی شرف‌الدین اسکندرانی بفتح یکی از اصحاب دعوی شهادت داد. قاضی گفت: وظيفه ملك سلطنت است نه شهادت!

ملك كامل بر آشفته و با عصبانیت گفت: تو شهادت مرا نمی‌پذیری؟

اسکندرانی در مقابل خشم و تندمی ملك با کمال صراحت چنین آغاز سخن کرد: من چگونه میتوانم شهادت تو را بپذیرم در صورتیکه آن زن آوازه خوان هر شب به قصر تو می‌آید و روز دیگر، در حالیکه از شدت مستی روی دست کنیزان بر است و چپ متمایل میشود از پلکان کرخ فرو می‌آید؟!

(۱) معالم القربه فی احکام الحسبه، بنقل عدالت و قضا در اسلام.

کامل از این سخن بشدت خشمناک گشت وقاضی رادشام داد . قاضی چون این وضع را مشاهده نمود د. حضور مردم از منصب خود استعفا داد و در شدت ناراحتی دادگاه را ترک کرد و بخانه خود رفت .

در این هنگام به ملک کاهل گفته شد : اگر خبر کناره گیری قاضی در شهر منتشر شود ، مردم در صدد علت آن بر خواهند آمد و بیگمان خبر باده گساری و داستان زن رقاصه در میان مردم شیوع پیدا میکند و چون این خبر به بغداد پایتخت خلافت برسد ، آبرو و اعتبار ملک بیاد خواهد رفت .

کامل از این سخنان بخود آمد و عظمت خطر را احساس کرد و بیدرتنگ از جای برخاست و بخانه قاضی رفت و بقدری لابه و اصرار کرد که قاضی از اراضی شد و بدادگاه برگشت و بار دیگر مسئولیت قضاوت را بعهده گرفت . (۱)

(۱) عدالت و قضا در اسلام، بنقل از کتابهای : «مثل علیا من القضاء الاسلامی» و «تاریخ

الذضاة» و «المنتظم این جوزی» .

(بقیه از صفحه ۲۰)

**والعادیات ضیحاً ، فالموریات قدحاً ، فالمغیرات صحیحاً ؛ فائون به نقعاً**

**فوسطن به جمعاً** : یعنی سوگند به اسبان دونده که بسوی میدان نفس زنان پیش میروند ، و بر اثر برخورد سم آنها به سنگها ، برق از آنها می جهد ، و صبحگاهان برق آسا بر دشمن حمله میبرند ، و با حرکت سریع خود ذرات غبار را در فضا پراکنده میکنند ، و دشمن را در حلقه محاصره قرار میدهند .

این خلاصه غزوه «ذات السلاسل» است که مفسران و تاریخ نویسان شیعه با اسناد صحیح آن را ضبط کرده اند ولی تاریخ نویسان اهل تسنن مانند طبری (۳ ص ۳۰) و حلبی در سیره خود (۳ ص ۲۱۵) حادثه را طور دیگری نقل کرده اند و با آنچه ادرا بجا نقل کردیم فرق زیادی دارد و هیچ بعید نیست که «ذات السلاسل» نام دو غزوه باشد ، که هر کدام از دو گروه بنقل یکی پرداخته ، و از نقل دیگری روی جهاتی منصرف شده اند .